

10543 - احکام تمیمه و آویزان کردن آن، و اینکه آیا تمیمه باعث در امان ماندن از چشم‌زخم و حسد است؟

سوال

می‌خواستم بدانم آیا آویزان کردن و بستن تمیمه (تعویذ) جایز است؟ من کتاب توحید و برخی کتاب‌های بلال فیلیپس را خوانده‌ام، اما برخی از احادیث را در موطا دیده‌ام که انواعی از تمیمه‌ها را جایز می‌داند. همینطور در کتاب توحید آمده که بعضی از سلف اجازه‌ی استفاده از آن را داده‌اند. این احادیث در جلد پنجاه موطا به شماره‌های ۴ و ۱۱ و ۱۴ موجود است. امیدوارم پاسخ من را بدهید و درباره‌ی صحت این احادیث توضیح دهید. همینطور می‌خواهم درباره‌ی این موضوع بیشتر روشن‌گری نمایید. متشکرم.

پاسخ مفصل

الحمدلله.

اولاً:

احادیثی که درباره‌ی صحت آن پرسیدید را نیافتیم؛ شما گفتید این احادیث در جلد پنجاه موطا هست در حالی که موطا فقط یک جلد است!

اما احادیثی را که در این باره وارد شده خواهیم آورد و ان شاءالله به بیان حکم علما درباره‌ی آن می‌پردازیم. شاید احادیث مورد نظر شما در بین این احادیث باشد:

۱- از عبدالله بن مسعود روایت است که پیامبر خدا ﷺ ده صفت را نمی‌پسندید: صفره (نوعی عطر زرد رنگ) و تغییر دادن رنگ موی سفید، و بلند کردن لباس و کشیدن آن، و به دست کردن انگشتر طلا، و بازی نرد، و خودنمایی با زینت در غیر محل آن، و رقیه با چیزی غیر از معوذات (سوره‌های اخلاص و فلق و ناس) و آویزان کردن تائم، و نریختن آب در محل آن (یعنی نریختن منی در رحم زن)، و هم‌بستری با زن شیرده [که باعث ضعیف شدن شیر او می‌شود]، اما آن [یعنی هم‌بستری با زن شیرده] را حرام نمی‌دانست. به روایت نسائی (۵۰۸۸۰) و ابوداود (۴۲۲۲).

این حدیث را شیخ آل‌بانی در ضعیف نسائی (۳۰۷۵) ضعیف دانسته است.

۲- از زینب، همسر عبدالله بن مسعود از وی روایت است که گفت: شنیدم رسول الله ﷺ می‌فرمود: **رقیه (خواندن دعا و ورد غیر شرعی بر بیمار) و تمیمه و توله (نوعی سحر برای جلب محبت همسر) شرک است** زینب گفت: چرا چنین می‌گویی؟ به خدا چشمم از درد داشت بیرون می‌آمد و نزد فلان یهودی می‌رفتم که بر آن رقیه می‌خواند و هرگاه بر آن رقیه می‌خواند آرام می‌شد. عبدالله گفت: این کار شیطان بوده که با دستش آن را ازیت می‌کرده و هرگاه [آن یهودی] بر آن رقیه می‌خواند دست از ازیت برمی‌داشت. کافی بود همان چیزی را بگویی که پیامبر ﷺ می‌گفت: **أَذْهَبُ الْبَاسَ رَبَّ النَّاسِ، اشْفِ وَأَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سَقَمًا** (ای پروردگار مردم، بیماری را از بین ببر؛ شفا ده که تو شفا دهنده‌ای و شفای جز شفای تو نیست. شفایی که هیچ دردی را باقی نمی‌گذارد).

به روایت ابوداود (۳۸۸۳) و ابن ماجه (۳۵۳۰). این حدیث را علامه آل‌بانی در سلسله الصحیحة (۳۳۱) و (۲۹۷۲) صحیح دانسته است.

۳- از عقبه بن عامر - رضی الله عنه - روایت است که گفت: شنیدم رسول الله ﷺ می‌فرماید: **هرکس به خود تمیمه‌ای آویزان کند، خداوند کارش را تمام (کامل) نگرداند، و هرکس به خود ودعه آویزان کند، خداوند او را آرام نگذارد** به روایت احمد (۱۶۹۵۱). [ودعه: چیزی است سفید که از دریا می‌گیرند و به هدف محافظت از چشم زخم به کودکان آویزان می‌کنند. النهایة فی غریب الحدیث والأثر].

این حدیث را علامه آل‌بانی در ضعیف الجامع (۵۷۰۳) ضعیف دانسته است.

۴- از عقبه بن عامر جهنی روایت است که گروهی [برای بیعت] به نزد رسول الله ﷺ آمدند؛ ایشان از نه نفر آنان بیعت پذیرفت، اما با یکی بیعت نکرد. گفتند: ای پیامبر خدا، با نه تن بیعت کردی و این را رها نمودی؟ فرمود: **او به خود تمیمه‌ای آویزان کرده است پس او آن تمیمه را کند [و دور انداخت].** آنگاه رسول الله ﷺ با وی بیعت کرد و فرمود: **هرکس به خود تمیمه‌ای آویزان کند، شرک ورزیده است.** به روایت احمد (۱۶۹۶۹).

علامه آل‌بانی در سلسله الصحیحة (۴۹۲) این حدیث را صحیح دانسته است.

ثانیا:

تمائم جمعه تمیمه است. تمیمه چیزی است که به هدف دفع شر (مخصوصا چشم زخم) یا جلب نفع به گردن کودکان یا بزرگسالان آویزان می‌کنند یا در خانه و اتوموبیل‌ها می‌گذارند که معمولا از مهرها یا استخوان تشکیل شده است.

در اینجا سخنان علما را درباره‌ی انواع تمائم و حکم هر یک ذکر خواهیم کرد:

۱- شیخ سلیمان بن عبدالوهاب می‌گوید:

بدان که علمای صحابه و تابعین و پس از آنان درباره‌ی جایز بودن آویزان کردن تمانی که از قرآن و سنت و نامها و صفات الله باشد اختلاف کرده‌اند:

گروهی رای به جواز آن داده‌اند. این قول عبدالله بن عمرو بن العاص و گروهی دیگر است و ظاهر چیزی است که از عائشه روایت شده و رای ابوجعفر باقر و روایتی از احمد نیز بر آن است. آنان احادیث وارد شده در نهی از تمان را خاص به تمان شرک آمیز دانسته‌اند، اما تمانی که در آن آیات قرآن و نامها و صفات الله باشد مانند رقیه با آیات قرآن و نامها و صفات الله [جایز] است.

می‌گوییم: ظاهراً اختیار ابن قیم نیز بر این است.

گروهی دیگر این نوع تمان را جایز ندانسته‌اند و این رای ابن مسعود و ابن عباس و ظاهر قول حذیفه و عقبه بن عامر و ابن عکیم رضی الله عنهم می‌باشد. گروهی از تابعین از جمله اصحاب ابن مسعود بر این رای هستند؛ همینطور روایتی از احمد که مورد اختیار بسیاری از اصحاب اوست و متاخران به طور قطع آن را پذیرفته‌اند. این گروه به این حدیث و احادیث دیگری که در این معنا وارد شده استناد کرده‌اند، چرا که ظاهر این روایات بر عموم نهی [از همه‌ی انواع تمان] دلالت دارد و میان تمیمه‌ای که با قرآن است و دیگر تمان تفاوت قائل نشده، به خلاف رقیه که در آن [میان رقیه با قرآن و دعاهای مشروع با دیگر رقیه‌های نامشروع] فرق گذاشته شده. همینطور صحابه‌ای که این حدیث را روایت کرده‌اند، عموم لفظ آن را در نظر گرفته‌اند، چنانکه از ابن مسعود گذشت، و این مؤید رای دوم است.

ابوداود از عیسی بن حمزه روایت کرده که گفت: به نزد عبدالله بن عکیم رفتم و دیدم که ورم کرده است؛ گفتم: آیا به خود تمیمه نمی‌بندی؟ گفت: از آن به الله پناه می‌برم! رسول الله ﷺ فرمودند: **هر کس چیزی به خود آویزان کند، به همان چیز سپرده می‌شود.**

این اختلاف علما درباره‌ی آویزان کردن آیات قرآن یا نامها و صفات الله بود، تا چه رسد به کار برخی از مردم که نامهای شیاطین و دیگر چیزها را به خود آویزان می‌کنند و چه بسا به آن امید می‌بندند و خود را در پناهنش قرار می‌دهند و برای آن ذبح می‌کنند و خواهان از بین رفتن زیان و جلب سود می‌شوند که این کار شرک محض است، و بیشتر انواع تمان از این نوع است. بنابراین در سخن پیامبر ﷺ اندیشه کن و به روش یاران وی و تابعین و سخن علما در این باب و دیگر ابواب این کتاب بیاندیش سپس ببین که در میان مسلمانان متاخر چه کارهایی رخ می‌دهد تا دین پیامبر ﷺ برای آشکار شود و به غربت همه جانبه‌ی آن پی ببری». تیسیر العزیز الحمید (۱۳۶ - ۱۳۸).

۲- شیخ حافظ حکمی می‌گوید:

اگر این تمان از آیات واضح قرآن یا از سنن صحیح آشکار باشد، درباره‌ی جواز یا عدم جواز آن میان سلف امت یعنی

صحابه و تابعین و نسل‌های پس از آنان اختلاف است:

برخی از آنان - یعنی سلف - رای بر جواز آن داده‌اند. این از عائشه - رضی الله عنها - و ابوجعفر، محمد بن علی و دیگران روایت شده است.

برخی دیگر نیز بر منع آن هستند و چنین کاری را مکروه دانسته‌اند، از جمله عبدالله بن عکیم و عبدالله بن عمرو و عقبه بن عامر و عبدالله بن مسعود و یاران او همانند اسود و علقمة و کسانی که پس از آنان آمدند از جمله ابراهیم نخعی و دیگران که خدای رحمتشان کند.

بی‌شک منع اینگونه تائم، بیشتر باعث بسته شدن راه اعتقادات اشتباه است، به ویژه در این دوران ما؛ اگر اکثر صحابه و تابعین در آن دوران‌های گرامی و مقدس و با ایمانی مستحکم‌تر از کوه‌ها که در دل‌های خود داشتند این تائم [که با قرآن و نام‌ها و صفات الله بود] را بد می‌دانستند، بد دانستن آن در دوران ما که آکنده از فتنه‌ها و محنت‌ها است، اولویت بیشتری دارد؛ چه رسد به آن که آنان این رخصت‌ها را بهانه و حيله‌ای برای رسیدن به حرام قرار داده‌اند.

از جمله اینکه در تعاویذ خود آیه یا سوره یا بسم الله الرحمن الرحیم یا مانند آن را می‌نویسند، سپس زیر آن طلسم‌های شیطانی را قرار می‌دهند که فقط کسانی به حقیقت آن آگاهند که از کتاب‌هایشان مطلع هستند. دیگر اینکه قلب عوام را از توکل به خداوند باز داشته و به سوی آنچه نوشته‌اند منحرف می‌سازند. حتی برخی بدون آنکه مشکلی برای طرف مقابلشان پیش آمده باشد او را می‌ترسانند، مثلاً نزد کسی که قصد فریبش دارند و می‌دانند آمادگی فریب را دارد می‌روند و به او می‌گویند: قرار است برای خانواده یا اموال یا خودت فلان مصیبت رخ دهد، یا به او می‌گویند: جن یا چیز دیگری همراه توست، و سپس چیزهایی به او می‌گویند و مقدماتی را فراهم می‌کنند تا دچار وسوسه‌ی شیطان شود و فکر کند که وی از فراست برخوردار است و دلسوز اوست و می‌خواهد به وی سود رساند، و هنگامی که قلب آن جاهل احمق پر از ترس وی شد، آنگاه است که از پروردگار روی گردانده و با قلب و قالب به آن دجال روی می‌آورد و به جای خداوند به او توکل کرده می‌گوید: حال راه خروج از آنچه گفתי چیست؟ چه باید کرد؟ گویی که سود و زبان به دست اوست. آنجاست که امید آن دجال محقق گشته و در وی طمع ورزیده می‌گوید: اگر به من چنین چیز و چنان چیز بدهی برایت حجابی [از آن مصیبت] می‌نویسم که طولش چنین و عرضش چنان باشد! و آنقدر سخنان فریبنده نثارش می‌کند که: این حجاب بیماری‌ها است و... آیا چنین اعتقادی جزو شرک اصغر به شمار می‌آید؟ خیر، به خدا قسم که پرستیدن غیر الله و توکل بر غیر او و پناه آوردن به کسی جز پروردگار و توکل به غیر او و سپردن خود به کارهای مخلوق و سپردن دین خود به آنان است. آیا شیطان جز با یاری برادرانش از شیاطین انس به این نیرنگ دست یافته؟ **قُلْ مَنْ يَكْلُوْكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمٰنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُّعْرِضُوْنَ** [انبیاء/ ۴۲] (بگو چه کسی شما را شب و روز از [عذاب] رحمان حفظ می‌کند؟ [نه] بلکه آنان از یاد پروردگارشان روی گردانند). سپس آن دجال در آن تعویذ به همراه طلسم‌های شیطانی خود کمی از آیات قرآن را می‌نویسد و آن را بدون طهارت، در حال جنابت و بی‌وضوئی آویزان می‌کند و از هیچ کثافتی دور نمی‌دارد. به خدا سوگند هیچکس همانند این

زندیقان مدعی اسلام، چنین در حق کتاب الله بی احترامی روا نداشته است. به الله سوگند قرآن جز برای این نازل نشده که آن را بخوانند و به آن عمل کنند و از دستورات آن اطاعت و از منهیات آن دوری گزینند و اخبار آن را راست بدانند و نزد حدود آن بایستند و از مثلها و داستانهای عبرت گیرند و به آن ایمان آورند که **کلُّ من عند ربنا** (همه‌اش از نزد پروردگار ماست). اما اینان همه‌ی اینها را کنار گذاشته و پشت سر انداخته‌اند و جز خطش چیزی باقی نگذاشته‌اند تا با آن نان بخورند و پولی به دست آورند؛ همانند دیگر روش‌های کسب حرام. اگر پادشاه یا امیری نامه‌ای به یکی از زیردستان خود بنویسد که چنین کن و چنین نکن و فلان کار را انجام نده و به کسانی که نزدت هستند چنین دستور ده و از فلان کار باز مدار، سپس او بدون آنکه نامه را بخواند و در امر و نهی آن اندیشه کند، و بدون آنکه مضمون آن را به زیر دستانش ابلاغ نماید آن را بردارد و بر گردن یا بازویش آویزان کند و به هیچ عنوان به محتوایش توجه نکند، چنین کسی بی‌شک توسط آن پادشاه به سختی مجازات و شکنجه خواهد شد، چه رسد به فرو فرستاده‌ی جبار آسمان‌ها و زمین که مثل والا در آسمان‌ها و زمین از آن اوست و در دنیا و آخرت شایسته‌ی ستایش است و همه‌ی کارها به او باز می‌گردد؛ پس او را عبادت کن و بر وی توکل نما. او برایم کافی است، معبودی به حق جز او نیست و او پروردگار عرش بزرگ است. و اگر این تعویذها و تمائم از غیر قرآن و سنت باشد بی‌شک شرک است و بلکه در دوری از اسلام، همانند ازلام (تیرهای قرعه‌ی جاهلیت) است.

و اگر اینها - یعنی تمائم - از غیر قرآن و سنت باشد، و بلکه از طلسم‌ها یهود و بندگان هیکل‌ها و ستارگان و فرشتگان و جن‌گیران و امثال آنان یا از مهرها و رشته‌ها یا حلقه‌های آهن و دیگر چیزها باشد، بی‌شک آویزان کردن آن شرک به شمار می‌آید، چرا که چنین کاری از اسباب مباح یا داروهای شناخته شده نیست، بلکه درباره‌ی آن چنین معتقدند که خود آن بطور مطلق بیماری‌ها را بر طرف می‌سازد و به آن همان اعتقادی را دارند که بت پرستان درباره‌ی بت‌های خود داشتند و شبیه به تیرهای قرعه‌ای است که اهل جاهلیت با خود همراه داشتند و هرگاه اراده‌ی کاری می‌کردند با آن قرعه می‌انداختند. این تیرها سه عدد بود که بر روی یکی نوشته بود: **انجام بده** و بر روی دومی **انجام نده** و بر روی سومی نوشته بود: **غفل**. اگر تیری که بر روی آن **انجام بده** نوشته بود بیرون می‌آمد آن کار را انجام می‌دادند؛ اما اگر تیر **انجام نده** بیرون می‌آمد دست از آن کار می‌کشیدند، و در صورت بیرون آمدن **غفل** دوباره قرعه‌کشی را تکرار می‌کردند. اما الله متعال به جای این کار، نماز استخاره و دعای آن را به ما یاد داده است.

خلاصه سخن اینکه: تمائم که از غیر قرآن و سنت باشد، از نظر اعتقاد باطل و مخالفت با شریعت خداوند و دوری از اهل اسلام، همانند ازلام است، چرا که اهل توحید خالص از چنین چیزی کاملاً به دورند و ایمانی که در دل دارند بزرگتر از آن است که چنین چیزی به آن راه یابد و آنقدر گرامی هستند و یقین‌شان محکم است که به غیر الله توکل یا اعتماد نکنند، وباللہ التوفیق». معارج القبول (۲/ ۵۱۰ - ۵۱۲).

قول به ممنوع بودن تمائم - حتی تمائمی که از قرآن گرفته شده است - همان قولی است که مشایخ ما بر آن هستند:

۳- علمای کمیسیون دائم فتوا می‌گویند:

علما بر این متفق هستند که آویزان کردن و پوشیدن تمائمی که از غیر قرآن باشد حرام است؛ اما درباره‌ی تمائمی که از قرآن باشد اختلاف نموده‌اند؛ گروهی آن را جایز دانسته و گروهی دیگر جایز ندانسته‌اند. اما قول به عدم جواز به سبب عموم احادیث و همینطور سد ذریعه، قوی‌تر است.

شیخ عبدالعزیز بن باز، شیخ عبدالله بن غدیان، شیخ عبدالله بن قعود.

فتاوی اللجنته الدائمة (۱/ ۲۱۲).

۴- شیخ آلبانی - رحمه الله - می‌گوید:

همچنان این گمراهی در میان صحرائشینان و روستاییان و برخی از شهرنشینان منتشر است؛ همینطور مهره‌هایی که برخی رانندگان بر آینه‌ی اتوموبیل خود آویزان می‌کنند و برخی دیگر که دمپایی کهنه‌ای را در جلو یا عقب خودرو خود آویزان می‌کنند یا نعل اسب را روبروی خانه یا مغازه‌ی خود نصب می‌کنند که به گمان‌شان برای دفع چشم‌زخم است، و دیگر کارهایی که همه به سبب جهل نسبت به توحید و شرکیات و کارهای بت‌پرستانه‌ای است که پیامبران و کتاب‌ها برای ابطال و از بین بردن آن آمده‌اند. از جهل مسلمانان این دوران و دوری آنان از دین‌شان به الله شکایت می‌بریم.

سلسله الأحادیث الصحیحة (۱/ ۸۹۰ - ۴۹۲).

والله اعلم